**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021212**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

در بحث اشتراط قصد قربت در زکات مرحوم آقای هاشمی به روایاتی استدلال کردند البته مناقاشاتی هم کردند. یکی از این روایات صحیحۀ محمد بن مسلم بود،

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام - عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَآذَتْهُ فِيهَا امْرَأَتُهُ فَقَالَ هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ فَقَالَ إِنْ كَانَ قَالَ ذَلِكَ لِلَّهِ فَلْيُمْضِهَا وَ إِنْ لَمْ يَقُلْ فَلْيَرْجِعْ فِيهَا إِنْ شَاءَ.»

مورد بحث این بود که از این روایت استفاده می‌شود کأنّه اگر قصد قربت نکرده باشد صدقه صحیح هست ولی لازم نیست، و مالکش می‌تواند درش رجوع کند. خب این را چجوری کنیم با روایاتی که ازش استفاده می‌شود که شرط صحت شرعی صدقه قصد قربت هست، مثل روایت لا صدقة و لا عتق الا ما ارید به وجه الله عز و جل.

این روایت صحیح محمد بن مسلم یک روایت دیگری دقیقا در همین مضمون در موردش وارد شده و بعد من دیدم آن روایت دیگرش خیلی در کلمات فقها مورد بحث هست، یک کمی هم که دیر کردم داشتم دیدم می‌توانم یک جایی این بحث را برسانم، دیدم نه یک مقداری نیازمند تأمل هست. من حالا آن روایت را می‌خوانم، رفقا بعضی آدرس‌هایی که در این بحث هست می‌دهم، رفقا همان کلاس راهنما این بحث‌ها را ملاحظه بفرمایند هم فردا بحث را دنبال کنیم. یک روایتی هست در، دو تا روایت هست ممکن است اینها را یک نوع معارض با این قرار بدهیم، یک روایت دقیقا موضوعش همین است در همین جلد جامع احادیث، ۳۶۳۳۳.

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ فَتُؤْذِيهِ امْرَأَتُهُ وَ تَغَارُ عَلَيْهِ»

کسی جاریه‌ای دارد که همسرش به هر حال اذیتش می‌کند در مورد این جاریه «فَيَقُولُ هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ»

این دارد

«إِنْ کان جَعَلَهَا لِلَّهِ وَ ذَكَرَ اللَّهَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْرَبَهَا» این عبارتی که آنجا مورد صحبت بود ان کان مثلا ذلک لله هست یا امثال اینها در این روایت تعبیرش ان کان جعلها لله، و ذکر الله امثال اینها هست، یک مقداری تعبیرش مؤید همین هست آن دو نقطه‌ای که آنجا گذاشتند هست کأنّ اگر این جاریه را برای خدا قرار بدهد. «فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْرَبَهَا» یعنی دیگر از ملکش خارج می‌شود حالا ملک خدا می‌شود یا ملک آن زن می‌شود به هر حال از ملک این شخص خارج می‌شود. وقتی از ملکش خارج شد دیگر حق مباشرت ندارد.

«وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَكَرَ اللَّهَ فَهِيَ جَارِيَتُهُ يَصْنَعُ بِهَا مَا شَاءَ.»

اگر خدا را یاد نکرده باشد جاریه‌اش هست.

دیدم فقها یک بحثی دارند که اصلا این را می‌گویند مربوط به صدقه نیست، این مربوط به نذر است، این را در کلمات فقها بود که مربوط به نذر است و حالا نکاتی دارد من فردا می‌خواهم کلمات آقایان را ببینم بعد عرض می‌کنم. حالا علی ای تقدیر در این استفاده می‌شود که اگر در صورت مسئله‌ای که عین صورت مسئلۀ ما هست اگر جعلها لله خب صحیح است، «إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَكَرَ اللَّهَ» اصلا صحیح نیست «فَهِيَ جَارِيَتُهُ يَصْنَعُ بِهَا مَا شَاءَ.» این دقیقا همان مضمونی است که موافق با آن مضمون روایات دیگر است، بنابراین می‌شود این روایت را روایت محمد بن مسلم را بگوییم مراد همین هست، به قرینۀ این جهت فلمیضها به خاطر این هست که شرط صحتش هست، قصد قربت و امثال اینها. ولی حالا آن بحث نذر و امثال اینهایی که فقها مطرح کردند آن را بعدا در موردش صحبت می‌کنیم. این منابع را ملاحظه بفرمایید، کتاب زکات شیخ انصاری، صفحۀ ۳۸۸؛ کتاب زکات آقای آشتیانی، جلد ۱، صفحۀ ۸۵؛ مستمسک العروة، جلد ۹، صفحۀ ۳۷، کتاب زکات آقای منتظری، جلد ۱، صفحۀ ۱۱۸. حالا این روایت و نحوۀ جمع بین این دو تا روایت باشد برای بعد. حالا من در مورد این روایت یک نکته‌ای را، نکتۀ سندی عرض بکنم این روایت در تهذیب با احمد بن محمد شروع می‌شود. احمد بن محمد عن الحسین بن سعید. خب این از جهت سندی چجوری است؟ ما در مورد احمد بن محمد در تهذیب شیخ طوسی طریق‌های متعددی به احمد بن محمد در تهذیب ذکر کرده. یک سری طریق مستقل به احمد بن محمد به عنوان احمد بن محمد بن عیسی یا به عنوان احمد بن محمد بن خالد یا احمد بن ابی عبدالله برقی ذکر کرده، یک سری طرق دیگر هم در ذیل طرق دیگر به عنوان طرق ذیلی طریق خودش را به احمد بن محمد ذکر کرده. مرحوم شیخ در ذیل طریق به صفار دارد و من جملة ما ذکرت عن احمد بن محمد ما رویته بهذا الاسانید عن احمد بن محمد. همچنین در ذیل طریق به محمد بن علی بن محبوب همین مطلب را آورده طریق خودش را به محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد ذکر کرده. این احمد بن محمد-ی که اینجا هست طریق شیخ به احمد بن محمد را کدام طریق را باید ملاحظه بکنیم؟ طریق مستقلی که احمد بن محمد دارد، یا طریقی که در ذیل محمد بن حسن صفار دارد، یا طریقی که در ذیل محمد بن علی بن محبوب دارد، کدام یک از اینها؟ قبل از آن یک نکته‌ای را عرض بکنم من در یک مورد در توضیح الاسناد المشکله‌ای که در درایة النور هست نه اینکه چاپ شده، قسمتی که مربوط به تهذیب است در ضمن یک سندی که الآن آدرس سندش را یادم نیست ولی سند این هست احمد بن محمد عن عبدالله بن القاسم، سند در تهذیب این است، در ذیل این مفصل در مورد اینکه احمد بن محمد در اسناد تهذیب که اوّل سند تهذیب واقع می‌شوند مراد کی هست؟ اینجا ما اشاره کردیم که نوعا احمد بن محمد در اسناد تهذیب مراد احمد بن محمد بن عیسی هست، به ندرت گاهی اوقات احمد بن محمد بن خالد و گاهی اوقات هم به ندرت احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی هست. همۀ مواردی که احمد بن محمد اوّل اسناد تهذیب هست آنجا کار شده و مراد از احمد بن محمد در اوّل اسناد تهذیب توضیح داده شده. این احمد بن محمد که اینجا هست احمد بن محمد بن عیسی علی القاعده باشد و علی احتمال بعید احمد بن محمد بن خالد باید باشد. حالا این احمد بن محمد بن عیسی هم باشد خب مشکل این هست که کدام طریق را باید سر این بگذاریم؟ طریق مستقل یا طریقی که از طریق صفار هست یا از طریق محمد بن علی بن محبوب هست؟ من یک نکته‌ای عرض کنم، اینکه مرحوم شیخ روشن نکرده که کجاها موارد احمد بن محمد را مستقیم از کتاب اخذ کرده، کجاها از کتاب صفار اخذ کرده، کجاها از کتاب مثلا محمد بن علی بن محبوب اخذ کرده، و افراد دیگر هم هستند، سعد بن عبدالله هم ذیل آن هم احمد بن محمد هست. خلاصه روشن نکرده آن سندهایی که در اوّل سندش احمد بن محمد هست طریق به آن کدام یک از این طریق‌هاست؟ این نشانگر یکی از دو تا مسئله است، یا طریق به اینها همه را معتبر می‌داند، و این یک جهت، و یک نوع توثیق اجمالی تمام این طرق هست. یک نکتۀ دومی که به احتمال زیاد این نکتۀ دوم درست باشد این است که اصلا این طرق را تشریفاتی می‌داند، طرق به افرادی که اوّل سند واقع هستند اینها را تشریفاتی می‌داند برایش مهم نیست حالا مشخص کند مال صفار است، مال محمد بن علی بن محبوب است، مستقیم از کتاب اخذ کرده، با واسطه اخذ کرده، اینها را خیلی برایش مهم نیست به خاطر همین هست که اینها را روشن نمی‌کند که کجا مستقیم است کجا با واسطه است. علی ای تقدیر اگر ما مبنایمان این باشد که اینها طرق تشریفاتی هست و هیچ نیاز به بررسی سندی ندارد خب ما هم عقیده‌مان همین هست خب بحثی نیست. ولی اگر ما نیاز به بررسی سندی ببینیم یک نکته‌ای را عرض بکنم، مواردی که احمد بن محمد به این عنوان در اوّل سند تهذیب قرار گرفته ظاهرا این موارد مواردی هست که اخذ با واسطه است، به عنوان احمد بن محمد. یعنی مرحوم شیخ طوسی مثلا مراجعه کرده به کتاب صفار، در کتاب صفار احمد بن محمد صدر سند بوده، همان روایتی که صدر سند بوده احمد بن محمد را آورده. روی همین جهت هم هست که گاهی اوقات احمد بن محمد قرائن نشان می‌دهد ابن عیسی است، گاهی اوقات قرائن نشان می‌دهد که احمد بن محمد بن خالد برقی است. یعنی عین آن عبارتی که در آن منبع بوده ایشان آورده آن گاهی اوقات در آن منبع احمد بن محمداش مراد احمد بن محمد بن عیسی بوده، گاهی اوقات احمد بن محمد بن خالد بوده. تعبیرات مبهم مثل احمد یا احمد بن محمد اینها یکی از نشانه‌های مواردی هست که شیخ طوسی با واسطه روایت را اخذ کرده. خب این یک بحث خیلی طویل الذیل دارد که نمی‌خواهم واردش بشوم، این را به عنوان یک اصل موضوع اینجا اصلا طرح کنم. اگر اینجا این را به عنوان روایتی بدانیم که با واسطه اخذ شده، این روایت تهذیب قبلش طریق به صفار است یعنی مواردی که قبلا این روایت را ذکر می‌کند از صفار است. بلافاصله بعد از این روایت محمد بن علی بن محبوب است. این احتمال دارد ادامۀ همان نقل‌های از کتاب صفار باشد این احمد بن محمد کأنّ در کتاب صفار احمد بن محمد بوده بعد این را اخذ با واسطه هست از کتاب صفار. ممکن است این آغاز اخذ با واسطه از کتاب محمد بن علی بن محبوب باشد، یعنی این مراجعه کرده کتاب محمد بن علی بن محبوب از احمد بن محمد به بعدش از کتاب محمد بن علی بن محبوب باشد که هر کدام از این دو تا هم باشد آن وقت اوّلی باشد طریق شیخ طوسی به صفار را باید ملاحظه کرد، دومی باشد طریقش به محمد بن علی بن محبوب را باید ملاحظه کرد که هر دو طریق بدون تردید ثقه هستند. چون طریق‌های شیخ به خود احمد بن محمد بن عیسی را بعضی‌هایش را آقای خویی مناقشاتی دارند، ولی طریق به صفار و طریق به محمد بن علی بن محبوب و اینها آنها تردیدی درش نیست. این یک بحث احمالی.

حالا یک روایت دیگر هم هست ۳۶۳۲۱، این روایت هم این شکلی است، این روایت اینجا نوشته نوادر احمد بن محمد. کتابی است که به نام نوادر احمد بن محمد هست این کتاب من یک مقالۀ مفصلی در مورد این نوشتم چاپ هم شده، در آیینۀ پژوهش هست در مورد، اصل مطلبش مال حاج آقاست ولی من این را بسط بیشتر مطالبش را دنبال کردم که این کتاب کتاب حسین بن سعید است عمدتاً، این قسمت‌های کتابی که به نام احمد بن محمد بن عیسی هست چند قسمت دارد، ۴، ۵ قسمت دارد اکثر این قسمت‌هایش مربوط به کتاب حسین بن سعید هست و من جمله این مورد هم از مواردی هست که از کتاب حسین بن سعید است، راوی از قاسم بن محمد حسین بن سعید است، آن قاسم بن محمد هم قاسم بن محمد جوهری است که حسین بن سعید از او نقل می‌کند. عن قاسم بن محمد عن محمد بن یحیی الخثعمی قال قلتُ له، این باید امام صادق علیه السلام باشد که محمد بن یحیی خثعمی راوی از او هست، آن بحثی کردیم مفصل در بعضی از بحث‌ها که روایت مضمره را به نظر ما مشکلی درش نیست، البته فرق دارد بین روایت‌های مضمره و روایت‌های مقطوعه. روایت مقطوعه روایتی هست که به راوی ختم می‌شود، دیگر از امام نقل نشده، نه به نحو ضمیر نه به نحو اسم ظاهر. روایت مضمره این هست که راوی با ضمیر تعبیر می‌کند، ما چیزمان این هست که این روایت‌های مضمره استظهارمان و اصول عقلایی اقتضاء می‌کند که مرجع ضمیر امام معصوم علیه السلام باشد، بنابراین از جهت سندی مشکلی در سند نیست. حالا محمد بن یحیی خثعمی، مقطوعات را هم اگر یقین داشته باشیم که شبیه مضمره است یعنی روایت هست، آن هم اعتبار دارد ولی چون مقطوعات ممکن است فتوای خود آن راوی باشد به خصوص در جاهایی که راوی از فقها باشد مثل زراره، محمد بن مسلم که احیانا ازشان فتوا هم نقل می‌شود مشکل این هست که روایت بودنش ثابت نیست. ولی اگر روایت بودنش ثابت باشد ضمیر داشتنش مشکلی ایجاد نمی‌کند.

«قال قلت له الرجل يقول علي المشي إلى بيت الله أو مالي صدقة أو هدي فقال (علیه السلام) إن أبي (علیه السلام) لا يرى ذلك شيئا إلا أن يجعله لله عليه‌ اینکه همینجوری بگوید مالی صدقه این تبدیل به صدقه نمی‌شود. یا علی المشی الی بیت الله.

در این روایت به خصوص اینکه این ناظر به نذر هست خیلی روشن‌تر هست. ما دو جور نذر داریم، یعنی نذر صدقه. یکی نذر تصدّق داریم، یکی نذر صدقه به نحو شرط نتیجه که مرحوم شیخ بحثش را کرده آدرسی که دادم در همین راستا هست که آیا نذر صدقه به نحو شرط نتیجه درست است، درست نیست امثال اینها. به هر حال در این روایت تعبیر می‌کند که اگر این موارد را شخصی بگوید مالی صدقة تا آن را برای خدا قرار ندهد اعتبار مالکیت خدا را نکرده باشد این صدقه محقق نمی‌شود. البته این روایت هم همچنان که عرض کردم ازش استفاده نمی‌شود قصد قربت در صدقه معتبر هست، آن چیزی که ازش استفاده می‌شود لا اقل در این صدقه‌ای که به نحو شرط نتیجه اعتبار می‌شود باید شخص نیت لله، اینکه تملیک صدقه برای خدا را کرده باشد از آن سه وجهی که در جلسات قبل عرض کردم این مطلب لازم است. شبیه این در روایت‌های دیگر نذر هم اینها زیاد هست که نذر در صورتی لازم الوفا هست و منعقد می‌شود که اعتبار لله بودن، اذا لم یجعل لله فلیس بشیء ما جعل لله فهو واجب علیه، در روایت‌های دیگر نذر هم مفصل این آمده، این روایت هم آقایان جزء روایت‌های نذر قرارش دادند.

**شاگرد:** مشی می‌کنم یعنی جعل لله؟

**استاد:** آره دیگر مشی الی بیت الله،‌ خود حج که لله انسان اعتبار می‌کند مشی ببینید: «لِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلاً» اصل حِج به معنای قصد البیت است، کنایةً از اینکه خود، این عمل را تملیک خدا می‌کند که خدا از من می‌تواند مطالبه کند شما باید پیاده به بیت الله الحرام بروید، این تملیک الله هستند، که در روایت بعدی هم هست مثلا «عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ- بِالْمَشْيِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَ يُحْرِمُ بِحَجَّةٍ وَ الْهَدْيِ- فَقَالَ مَا جَعَلَ لِلَّهِ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَيْهِ.»

یا مثلا در روایت ابی الصباح کنانی می‌گوید که قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن رجل قال علیّ نذر قال لیس النذر بشیء حتی یسمی شیء لله صیاما او صدقة او هدی او حجً. اینها را اگر لله قرار بدهیم فعل من را تملیک خدا کرده. خدا مالک در ذمۀ من هست نسبت به این فعلی که از من می‌خواهد سر بزند. حالا اینها یک توضیحاتی دارد من می‌خواستم اوّل کلمات آقایان را ببینم بعد آن توضیحات را در موردش عرض بکنم. این را پارسال هم ما یک توضیحاتی در مورد این روایات دادیم ولی خب من دیدم کلمات فقها را تا نبینم جمع‌بندی مطلب یک مقداری ناقص هست.

**شاگرد:** هدی هم همان هدی مالی سند همان هدی

**استاد:** آن هم دو جور می‌تواند باشد یعنی این گوسفند من به نحو شرط، گوسفند یا گاو یا شتر من به نحو شرط نتیجه هدی باشد برای خدا، یعنی ملک خدا باشد به عنوان هدیا بالغا الکعبه، هدیۀ خانۀ خدا. یک نوع ملکیت خاص برای خدا، ولی ملک خداست، ملک خدا هست به عنوان اینکه هدیۀ خانۀ خدا باشد که طبیعتا این وقتی اگر به نحو شرط نتیجه باشد من موظف هست که این را ببرم خانۀ خدا آنجا قربانی‌اش کنم چون این به عنوان هدیۀ خانۀ خدا آن را قرار بدهم، که البته اگر بخواهد این منعقد بشود باید بگویم لله علیّ ان یکون هذه مثلا الشاة هدی الله، و امثال اینها. این روایت‌هایی که هست.

یک سری روایت‌های دیگری هم هست ازش استفاده می‌شود که نمی‌دانم همۀ روایت‌ها را من خواندم یا نه، حالا یک بار دیگر بخوانم بد نیست.

روایت ۳۵۰۷۸، فکر کنم اینها را خواندم ولی اینقدر فاصله افتاد یادم رفت کدام را خواندم، کدام را نخواندم. ۳۵۰۷۸ این را خواندیم که لا یرجوا فی الصدقة اذا اتقی به ؟؟؟ وجه الله عز و جل. بگوییم که این روایت مفهومش این است که اگر لم ؟؟؟ به وجه الله جواز رجوع دارد نه اینکه صحیح نیست، جواز رجوع دارد. بگوییم ازش استفاده می‌شود که در صدقه در صحتش قصد قربت شرط نیست، در لزومش قصد قربت شرط هست. ۳۵۰۸۲ هم شبیه همین است. ۳۵۰۸۴ این روایتی هست کتاب علی بن جعفر، حالا بحث سندی‌اش کار ندارم. و سألته عن الصدقة یجعله الرجل لله مقطوطة هل له ان یرجع فیها قال اذا جعلها لله فهی للمساکین و ابن السبیل فلیس له ان یرجع فیها.

این کلمۀ مقطوطة این روایت به چه معناست؟ این را من یک روایت دیگر می‌خوانم برای تفصیل این مقطوطة. روایتش را نوشتم ولی آدرسش را، پیدا نمی‌کنم، ولی روایتش را رقم آدرسش را ننوشتم.

«إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفُضَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِبَعْضِ مَالِهِ فِي حَيَاتِهِ فِي كُلِّ وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ الْخَيْرِ قَالَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى شَيْ‌ءٍ مِنْ مَالٍ فَأَنَا أَحَقُّ بِهِ تَرَى ذَلِكَ لَهُ وَ قَدْ جَعَلَهُ لِلَّهِ يَكُونُ لَهُ فِي حَيَاتِهِ فَإِذَا هَلَكَ الرَّجُلُ يَرْجِعُ مِيرَاثاً أَوْ يَمْضِي صَدَقَةً قَالَ يَرْجِعُ مِيرَاثاً عَلَى أَهْلِهِ.»

این شخص اینجوری نیت کرده، می‌گوید این صدقه باشد ولی رابطه‌اش را با خودش قطع نکرده، می‌گوید اگر یک زمان احتیاج پیدا کردم انا احق به، امام علیه السلام می‌فرماید این به هر حال حالا یا اصلا صدقه واقع نمی‌شود یا اگر هم صدقه واقع بشود صدقۀ جائزی هست که هنگام مرگ شاید از مجموع روایت اینجور استفاده بشود که این صدقۀ جائز هست، نه اصلا صدقه نیست. می‌گوید یرجع میراثا علی اهله، کسی اگر اینجوری قصد بکند که این مادام الحیاة صدقه باشد، نه اینکه مادام الحیاة صدقه تعبیر کرده، گفته که تا وقتی که من خودم اگر احتیاج داشته باشم خودم احق باشم، بنابراین روایت می‌گوید این شیء اگر از دنیا رفت یرجع میراثه، مقطوطة در مقابل آن است، یعنی رابطۀ شیء را از خودش قطع کرده، مقطوطة یعنی مقطوعةً، بط یعنی قطع، بر خلاف این روایت مسألۀ دیگر که رابطه‌اش را قطع نکرده این می‌گوید رابطه‌اش را قطع کرده، می‌گوید عن الصدقة یجعلها الرجل لله مقطوطة، رابطه کاملا قطع شده. این معلوم نیست مراد از مقطوطة چون گاهی اوقات صدقۀ بطو صیغۀ وقف کلمۀ صدقة بطلا بطا، بطل یا بط در صیغۀ انشائات وقف‌های ائمه اگر مراجعه کنید اینها به کار رفته، هم بطلا هم بطا، این مبطوطة ممکن است شخصی بگوید مقطوطة یعنی این اشاره به این هست که این صدقه، صدقه نیست وقف است در واقع، این یک جور. ولی من احتمال می‌دهم مراد این نباشد، مراد از مقطوطة در مقابل آن صدقه‌ای هست که یک نحو حق برای خودش، یک نوع اشتراط کرده، این یک چیزی شبیه همین اشتراط مثلا در حج ما داریم، شخصی محرم می‌شود با خدا شرط می‌کند که اگر یک مشکلی پیش آمد دیگر محرم نباشم، مستحب هم هست، اشتراط تحلل و احکامی هم دارد، خیلی احکام چیزی دارد که بحث اشتراط تعلل، خلاصه اگر مانعی پیش آمد فهی حلٌّ حیث حبستنی امثال اینها، بحث اشتراط حلیت یا امثال اینها. این هم یک چیزی شبیه همین است اشتراط ابطال وقف، طبق این روایت اگر کسی آن روایت اسماعیل بن فضل اگر اشتراط ابطال وقف بکند این وقفش لازم نیست، از دنیا که برود یرجع میراثا، این هم ممکن است ناظر به این باشد، می‌گوید که نه اشتراط ارجاع وقف نکرده، مقطوطة چیز کرده، هل له ان یرجع فیها، امام علیه السلام می‌فرماید اذا جعلها لله، اگر لله قرار داده باشد فهی للمساکین و ابن السبیل، دیگر این برای مساکین و ابن سبیل هست. فلیس له ان یرجع فیها، این حق رجوع در این ندارد. این حالا یک سری روایت‌های دیگری هست اینها را ان شاء الله فردا می‌خوانم، من عمدتا می‌خواهم بحث‌های آقایان را ببینم، ببینم چجوری این آیا بحث‌هایی که دارند، جمع‌بندی که ما می‌خواهیم بکنیم اثرگذار هست یا اثرگذار نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد